



جامعة المنصورة
كلية الآداب

Valint T'sv

مصطلح "ابن الوقت" وتطور استخدامه عند الصوفية

إعداد

دكتور/ أحمد فتحى يوسف شتا
كلية الآداب - جامعة المنصورة

دورية كلية الآداب جامعة المنصورة

العدد الخامس عشر - سبتمبر ١٩٩٤

210354

VAKİT

1 TEKİN YÜREKTÜRK, Tasavvufta vakt kavramı, Yüzüncü Yıl Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010

2 HİLAL KOÇYİĞİT, İbadetlerde vakit, Atatürk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2011

کشف‌المحجوب هجویری، طبع لنین‌گراد، ص ۴۸، عوارف المعارف، حاشیه‌ی احیاء العلوم، چاپ مصر، ج ۴، ص ۳۲۹، شرح شطحیات روزبهان بقلی، چاپ طهران، ص ۵۴۸، شرح منازل السائرین، طبع مصر، ص ۱۷۳، نفائس الفنون، طبع طهران، ص ۱۷۰.

«شرح، ج ۱، ص ۹۵-۹۴»

صوفیان به اغتنام فرصت و وقت اهمیت بسیار می‌داده‌اند و معتقد بوده‌اند که دست و دل درویش باید پیوسته در کار باشد و مناسب حال خود به وظایف قلبی یا اعمال ظاهری قیام کند و نفس را به حال خود باز نگذارد، چه در آن هنگام نفس بی‌کار نمی‌نشیند و از طریق وسوسه‌ی خاطر سالک را مشوش و افکار پریشان و بیهوده را بر وی مسلط می‌سازد و به کارهای باطل می‌گمارد و بنابراین صوفی همواره به کاری که در خور است اشتغال دارد و در آنچه بود یا خواهد بود اندیشه نمی‌کند و وقت را عزیزترین چیز می‌شمارد و بدین مناسبت او را «ابن الوقت و یا ابن وقتیه» می‌گویند و معلوم است که اگر کسی به امید فردا کار امروز را از دست دهد زندگی و فرصت نقد را از دست داده و به فردا هم نرسیده است و شاید که هرگز نرسد و اگر تسویف و معاطله بر دل غالب آید پیوسته

عمر به هدر می‌رود و آدمی مانند کسی است که سرمایه را همواره به نسیه می‌دهد و چیزی به جای آن نمی‌نهد و در نتیجه سرمایه او در نسیه مستهلک می‌گردد و هیچ چیز برای او باقی نمی‌ماند. این ابیات [از مولانا] نزدیک بدین معنی است.

چو ابن وقت بود دامن‌پدر گیرد
چه صوفیم که به امیددی و فردایم
(دیوان، بیت ۱۸۲۷۱)

مگر نام فردا اگر صوفی
همین دم یکی شوا اگر همدمی
(همان مأخذ، ب ۳۳۴۷۵)

چو مرد عشرتی ای جان به کف کن دامن ساقی
چو ابن الوقتی ای صوفی میا و زیاد پارای دل
(همان مأخذ، ب ۳۵۳۰۳)

غزالی نیز در این مورد شرحی بسیار مؤثر و بیدار کننده دارد. (احیاء العلوم، چاپ مصر، ج ۴، ص ۳۲۹)

«شرح، ج ۱، ص ۹۷-۹۶»

جع: ابن الوقت.

اینجا شکر است بی‌نهایت
اینجا سر وقت پایدار است
ج ۱، ب ۳۹۶۵

گر ببخودی ز خویش همه وقت و وقت تست
گر نمی به وقت آی که اسرار نازکست
ج ۱، ب ۴۷۰۹

می‌گشت دین و کیشم من مست وقت خویشم
نی نسیه را شناسم نی بر کسم حواله
ج ۵، ب ۲۵۲۸۹

«دیوان، ج ۷، ص ۵۷۰»

در مورد اغتنام وقت نیز، نقد، ص ۲۴۳.

ابن الوقت: این وقت، پسر وقت.
«رساله، ص ۷۷۳»

ابن الوقت صوفی است که به حکم وارد غیبی است زیرا وقت نزد صوفیه «هر حالی است که بر سبیل هجوم و مفاجاة از غیب روی نماید و به غلبه تصرف، سالک را از حال خود بستاند» و نیز وقت را اطلاق می‌کنند بر وصف غالب از قبیل قبض یا بسط یا حزن و سرور، و گاهی وقت گویند و مراد زمان حال است و «ابن الوقت» بر معنی اول و دوم از آن جهت، بر صوفی اطلاق می‌کنند که در آن هر دو حال، وی مغلوب وارد غیبی یا وصف غالب است و بر معنی سوم از آن سبب که دل صوفی متعلق به حال است و از گذشته و آینده انقطاع کلی دارد و مولانا به همین معنی ناظر است در بیت ذیل از مثنوی:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
نیست فردا گفتن از شرط طریق
مثنوی، چاپ لیدن، ج ۱، ب ۱۳۳

و اینکه مؤلف مصباح الهدایه «ابن الوقت» را بنا بر معنی دوم وقت فرض کرده، ظاهراً مطابق سلیقه و نظر خود اوست و ابو القاسم قشیری هم «ابن الوقت» را نزدیک بدانچه از گفته مولانا می‌فهمیم تفسیر نموده است «و یقولون الصوفی ابن وقته یریدون بذلك انه مشغول بما هو اولی به فی الحال قائم بما هو مطالب به فی الحین» عبدالرزاق کاشانی نیز «ابن الوقت» را چنانکه گفتیم تعبیر کرده است.

اللعم، چاپ لیدن، ص ۳۴۲، کشف المحجوب هجویری، طبع لنین‌گراد، ص ۴۸۲-۴۸۰، رساله قشیریه، چاپ مصر، ص ۳۱، مصباح الهدایه، چاپ تهران، ۱۴۰-۱۳۸، اصطلاحات الصوفیه، تعریفات جرجانی، کشاف اصطلاحات الفنون، در ذیل: وقت.

چو ابن وقت بود دامن‌پدر گیرد
چه صوفیم که به امیددی و فردایم
ج ۴، ب ۱۸۲۷۱

«دیوان، ج ۷، ص ۵۲۱»

صوفی است به اعتبار آنکه فرصت را از دست نمی‌دهد و آنچه فریضه است در

Volume 210354

الوقت عند الصوفية

الصوفية ما كان هو الغالب: إن كنت بالدنيا فوقتك الدنيا، وإن كنت بالعقبى فوقتك العقبى، وإن كنت بالسرور فوقتك السرور، وإن كنت بالحزن فوقتك الحزن.

وقد يريدون بالوقت: ما يصادف الصوفى من تصريف الحق له دون ما يختاره لنفسه ويقولون: «فلان بحكم الوقت» أي إنه مستسلم لما يبدو له من الغيب، من غير اختيار له.

وهذا فيما ليس لله تعالى عليه فيه أمر أو اقتضاء بحق الشرع؛ لأن التضييع لما أمر به، وإحالة الأمر فيه على التقدير، وترك المبالاة بما يحصل منه من التقصير: خروج عن روح الدين.

ويشير الصوفية كذلك إلى أن «الوقت سيف» أي كما أن السيف قاطع، فالوقت غالب بما يمضيه الحق.

وقيل: «السيف ليّن مسّه، قاطع حدّه» فمن لاينه سلم، ومن خاشته اضطلم. كذلك الوقت بمفهوم الصوفية: من استسلم لحكمه نجا، ومن عارضه انتكس وتردّى، وأنشدوا:

وكالسيف إن لاينته لان مسه

وحدّاه إن خاشنته خشان

فالصحبة مع السيف خطر: «إما ملك وإما هلك»، ولو حمله صاحبه ألف سنة فلن يفرق في حال القطع بين رقبة صاحبه ورقبة غيره؛ لأن صفته القهر.

لغة: وقت العمل جعل له وقتا يؤدي فيه. والوقت: مقدار من الزمان قدر لأمر ما، وجمعه أوقات. (١)

وقوله تعالى: ﴿إِن الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا﴾ (النساء ١٠٢) أي مفروضا في الأوقات. (٢)

والله عز وجل هو الذى يخلق الوقت أو الزمان ويحدده. وكثيرا ما يتحدد بالليلة لارتباطه بالهلال أول الشهر. والوقت يحكم الإنسان، ولا يحكم الله عز وجل. (٣)

واصطلاحاً: الوقت عند الصوفية عبارة عن العبد^(٤) في زمان الحال^(٥)، أي عندما يتصل وارد من الحق بقلبه، ويجعل سره مجتمعا فيه، بحيث لا يذكر في كشفه الماضي والمستقبل: (٦) ويشير القاشاني (ت ٧٣٥ هـ) إلى أن ما حضر العبد في الحال: إن كان من تصريف الحق، فعلى العبد الرضا والاستسلام. وإن كان مما يتعلق بكسبه، فليزِم ما أهمه فيه بعيدا عن الماضي والمستقبل، فإن تدارك الماضي تضييع للوقت الحاضر.

كذلك الفكر فيما يستقبل، فعساه ألا يبلغه، وقد فاته الوقت؛ ولهذا قال أهل التحقيق: «الصوفى ابن الوقت» أي إنه مشغول بما هو أولى به في الحال.

ويشير أبو علي الدقاق إلى أن الوقت عند